



کارگر، خانه، مزد مناسب!

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

امپریالیسم چیست و راه مبارزه علیهش کدام است؟

سرمایه داری وابسته یعنی سرمایه داری عصر امپریالیسم در افغانستان؛ و در نتیجه درک نکردن استقلال مبارزاتی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم.

باری، چپ هایی که از جامعه چنین درک عامیانه ای دارند، آن چه در رابطه با امپریالیسم برایشان مطرح است همان تضاد ملی بین خلق و امپریالیسم است نه تضاد بین کارمزدی و سرمایه امپریالیستی. لذا، با نفی شدن استقلال مبارزاتی طبقه کارگر و مطرح نبودن حل تضاد بین کارمزدی و سرمایه بطور عام در برنامه کاری این ها، برای اینان دیگر ممکن نیست به ماهیت متفاوت ساختارهای مشخص اقتصادی - اجتماعی؛ مانند: سرمایه، سرمایه داری و امپریالیسم، پی ببرند. دقیقاً، با همین عدم تفکیک از سرمایه، فازهای سرمایه داری و سرمایه انحصاریست که دوستان چپ ما گرفتار کوته نگری بورژوازی شده قادر نیستند خود را از دنباله روی دایمی راستی ها و "توده ها" رها سازند. اینها مثل عوام و راستی ها امپریالیسم را سیاست خارجی کشورهای بزرگ سرمایه داری برای "جهان خواری"، "غار تگری"، "چپاول" مواد خام و زیر پا کردن استقلال سیاسی کشورها و ملل میدانند. و بر این مینا از وابستگی سرمایه در کشورهای زیر سلطه به امپریالیسم، تضاد بین خلق و امپریالیسم را نتیجه میگیرند نه تضاد بین کارمزدی و سرمایه انحصاری را.

این ها استدلال میکنند که: امپریالیسم ملل و کشورها را فاقد هویت ملی (استقلال سیاسی) میسازد؛ مواد خام ما را میزدود و با دولت دست نشانده به قیمت ارزان قرارداد

با نقش قاطع در زندگی اقتصادی. (2) در آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیکارشی مالی (3) صدور سرمایه بجای صدور کالا با کسب اهمیت خاص (4) شکل گیری گروه های انحصاری جهان و تقسیم جهان بین این ها (5) به پایان رسیدن تقسیم اراضی بلا منازع جهان که تا هنوز اشغال نشده بود.

در میان این خصوصیات، خصلت صدور سرمایه بجای کالا، عصاره تفاوت ماهوی امپریالیسم با سرمایه داری ما قبل خویش است. دقیقاً با صادر شدن سرمایه بجای کالا، تمام خصلت های سرمایه داری رقابت آزاد و هم اشکال سرمایه (پول، بازار، وسایل تولید و سایر کالاها) عوض شدند، یعنی انحصاری شدند و خصلت کسب سود مافوق سود ماهیت اساسی امپریالیسم تعیین گردید. علاوه با این تحول، صدور سرمایه بجای کالا، جای تضاد ملی بین کشورهای تحت سلطه و امپریالیسم را که انعکاسی از صدور کالا، چپاول منابع طبیعی و یا الحاق کشورها بوسیله کشورهای سرمایه داری پیشرفته بود، تضاد اساسی میان کارمزدی و سرمایه امپریالیستی گرفت، چیزی تعیین کننده ای که در شناخت از امپریالیسم و در مبارزه علیه امپریالیسم روشنفکران چپ بورژوا - پوپولیست ما، درک نمیکنند همین است.

1) درک بورژوازی از امپریالیسم:

"خلق گرای و توده گرای" یکی از کلیدی ترین انحراف در اکثریت چپ افغانستان است؛ این گرایش بورژوازی ناشی از سه تلقی نادرست است: (1) نیمه فیودالی خواندن نظام اقتصادی - اجتماعی افغانستان (2) یک سان گرفتن امپریالیسم با سرمایه داری رقابت آزاد و (3) درک نکردن نظام

رابطه با شناخت از امپریالیسم و نوع مبارزه با این دشمن بشریت، در جنبش ضد امپریالیستی این کشور، دو حرکت اساساً متضاد با هم وجود دارد: یکی از موضع بورژوازی دیگری از موضع کارگری. اما قبل از همه، اشاره کوتاه به شکل گیری تاریخی امپریالیسم:

در نیمه دوم قرن 19 در اثر تراکم تولید و تراکم سرمایه، برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته (انگلستان، آلمان، فرانسه و امریکا) دیگر ممکن نبود با سرمایه داری رقابت آزاد بتوانند به کسب سود با نرخ بالاتر و غلبه بر رقیبان، دست یابند؛ زیرا در این کشورها بازارها از انباشت سرمایه و تولید کالا مشبع گردیدند و درجه سودآوری پایین آمد. بناءً سرمایه مالی (بانک ها) و سرمایه تولیدی (شرکت ها و کارخانه ها)، برای انحصار تولید، انحصار بازارها، راه ها، قیمت ها و انحصار منابع مواد خام جهان، در نوعی از اتحادیه ها (تراست ها، کارتل ها و سندیکا ها) گرد آمدند و سرمایه بانکی (مالی) با سرمایه صنعتی درآمیخت. این گروه سازی انحصاری تا اواخر قرن 19 ادامه یافت. در اوایل قرن 20 در روند رشد سرمایه، یک تبدیلی کمیت به کیفیت کاملاً هویدا گردید مشخصه اساسی این تبدیلی، بنا بر عمل کرد قانون گرایش نزولی نرخ سود، خالی شدن جای صدور کالا به صدور سرمایه از کشورهای متروپل به کشورهای با سودآوری بیشتر و دارای زمینه انباشت سرمایه بود. یعنی این فاز سرمایه داری که امپریالیسم است، دارای خصوصیتی شد که در موارد اساسی با سرمایه داری ماقبل خود ماهیتاً متفاوت گردید؛ مثل: (1) رسیدن تراکم تولید و سرمایه در حد درجه انحصار،

مقدمه: برای طبقه کارگر و روشنفکران متمایل به جنبش کارگری، بسیار مهم است که امپریالیسم را از موضع طبقه کارگر بشناسند و از این موضع علیه استثمار سرمایه امپریالیستی برزمنند. ماهیت امپریالیسم را نمیتوان از موضع بورژوازی شناخت و از موضع ارتجاعی علیه استثمار سرمایه انحصاری رزمید. یعنی، بدون درک کارگری از ماهیت امپریالیسم و بدون طرد درک رایج بورژوازی از این پدیده در جنبش، برای طبقه کارگر ممکن نیست منحصیث طبقه مستقل سیاسی در مبارزه علیه سرمایه وابسته و امپریالیسم بمیدان آید و زحمتکشان را از لحاظ سیاسی با خود متحد سازد. بنا بر همین ضرورت است که، "کارگر" خواسته در حد مرام نشراتی خود، درک کارگری از امپریالیسم را از درک بورژوازی روشنفکران چپ از امپریالیسم، جدا سازد. تا یاد زهری باشد علیه مرض مزمنی که اکثریت روشنفکر چپ افغانستان مصاب به آن بوده است.

بدون شک، در افغانستان نه تنها چپی ها و راستی ها، بلکه عوام نیز، به چهره امپریالیسم آشنایی دارند؛ زیرا باقید سده های گذشته، در نیم قرن اخیر نیز، پیهم چهره امپریالیست ها را در کوچه های شهر و روستای خود دیده و با این غول جنگیده اند. اما از عمل و ادبیات مبارزاتی عوام و راستی ها که بگذریم، از پراتیک و ادبیات مبارزاتی بسیاری از روشنفکران چپ پیداست که اینان هم از امپریالیسم همان درک عوام الناس را دارند و راه مبارزاتی شان هم همان راهی است که عوام و راستی ها به آن روانند. پس در

می بندد؛ بازارهای ما را تصرف کرده کالای بی کیفیت خود را به قیمت گران میفروشد؛ از رشد نیروهای مولده و صنعتی شدن کشور جلوگیری میکند؛ با ارتجاع آشتی نموده راه دمکراسی و ترقی را مینماید. لذا باید "به پا خیزیم"، "غارتگران" را برانیم تا وطن آزاد گردد.

بدون شک، تحلیل فوق همان تحلیل وطن پرستانه دوران مشروطه خواهی از موضع خرده بورژوازی است و اکثریت چپ افغانستان هم که در تیوری از دنباله روان مشروطه بوده اند؛ در نیم قرن مبارزه خود نتوانسته راهش را از این میراث متمایز نماید. قرار گزارش، برخی از این گروه ها به آرامگاه مشروطه خواهان میروند و با افکار آنان تجدید پیمان میکنند. بی تردید به شخصیت مبارزاتی ضد استعماری هر فرد باید احترام گذاشت؛ ولی تجدید پیمان با افکارشان یک کومه نگری تاریخی مسخره است. زیرا مشروطه خواهی دیگر پاسخگوی مبارزه طبقة کارگر علیه امپریالیسم نیست. اگر ممکن میبود که اهل قیور سخن بگویند اولین کارشان خنده به روی این ژوار عزیز میبود. در زمان تجاوز روس ها چپی های مخالف، بر مبنای دلایل فوق علیه امپریالیسم روس به میدان آمدند؛ با مرتجع ترین و جنایتکارترین نیروها اعلان ایجاد جبهه و طرح وحدت کرده زیر شعار و نام آنها تفنگ زدند. در نتیجه، با خروج روس ها که هدف بود، کتله های بورژوازی ای که در اطراف این چپ میچرخیدند، یک یک این ها را رها کرده چپ به حاشیه رفته در واقع پراکنده شد، در پایان کار، خون آلودترین سرمایه به قدرت رسید و زمینه هجوم مستقیم امپریالیسم امریکا و اروپا را آماده ساخت.

چپ که از این خدمت بی مزد به سرمایه، از این گنسی و انحراف درس میگرفت، خود را نقد و در برنامه اش تجدید نظر میکرد، نکرد. اکنون باز، تعدادی از همان چپی ها با همان موضع و راه، بدون استقلال مبارزاتی طبقه کارگر، اوراق منتشر میکنند، در مورد امپریالیسم همان راه شکست خورده را تعقیب و همان شعار ارتجاعی عموم خلقی ("به پا خیزیم") را

بیرون میدهند. لذا، یادآوری این نکته دارای اهمیت خود است که: اگر این دوستان واقعاً در مبارزه علیه امپریالیسم جدی اند، کاملاً لازم است که یکبار دیگر در شناخت خود از تفاوت ماهیت سرمایه، سرمایه داری و امپریالیسم تجدید نظر نمایند. زیرا، نه سرمایه سرمایه داریست و نه سرمایه داری امپریالیسم است. در غیر این سردادن شعارهای کلی و غیر طبقاتی همان شعارهایی است که در قرن 20 چپی ها، راستی های مذهبی و مردم عام افغانستان علیه روس ها و خلق و پرچم علیه امپریالیسم غرب بالا کردند که در پایان کار نه تنها سودی به رهایی و رفاه کارگران و زحمتکشان در پی نداشت که حلقه های زنجیر اسارت اینان را بیشتر از پیش کش کردند.

تجربه نشان داده که: اکثریت چپ افغانستان مثل عوام، این عادت را دارند که استبداد حاکم داخلی و خارجی را نمیخواهند که البته عادتست مثبت؛ ولی اینها برای استقرار یک نظام فاقد ستم و استثمار، در تیوری و کار تدارکی بیچاره اند؛ که عادتست کومه بینانه و ارتجاعی؛ و این، ناشی از باور به تیوری بورژوازی عموم خلقی و ناصاف بودن درک شان از علم شرایط رهایی کارگران و بشریت از نوع استثمار خاص کنونی (تقابل کارمزدی و سرمایه امپریالیستی) است.

2) درک کارگری از امپریالیسم:

ما با نظرات چپ بورژوا-پوپولیست که معتقد است: امپریالیسم خصلت اشغالگرانه و چپاولگرانه دارد؛ بازارها را اشغال و کنترل مینماید؛ منابع مواد خام را تصرف میکند؛ با نقض استقلال سیاسی کشورها دولت های دست نشانده بوجود میآورد؛ استثمارگر و مانع رشد نیروهای مولده (رشد به تیپ سابق) شده؛ بناءً مانع دمکراسی (به سبک قرن 18 و نیمه اول قرن 19) است؛ موافقیم. اما دوستان ما از یاد میبرند؛ یا درک نکرده اند که: خصایل فوق با جمعی از اشکال سرمایه، مانند: پول، بازار، وسایل تولید و کالا های دیگر، در دوران امپریالیسم دیگر نه دارای همان خصایل مرحله سرمایه داری، بلکه دارای خصایلی با ماهیت خاص انحصاری، زور گویانه، تمایل به ارتجاع، و در مضمون خود نوع استثمار کار به وسیله سرمایه خاص است. امپریالیسم در ماهیت نه سرمایه کالایی

(تجارتی) و نه "گارتگری" مواد خام و توسعه طلب سابق، بلکه سرمایه مالی با پاشنه آشیل کسب سود مافوق سود است. یعنی اگر مفاهیم و مقولاتی عصر امپریالیسم، چون: اشغال، بازار، پول، تصرف منابع مواد خام و... مطابق برداشت پوپولیست ها هنوز هم دارای همان خصایل با اهداف سرمایه داری رقابت آزاد باشند؛ دیگر بحثی از امپریالیسم در میان نیست. دیگر نمیتوان از سرمایه داری انحصاری با تبدیل برخی خواص بنیادی چون صدور سرمایه برای کسب سود مافوق سود، صحبت داشت. توجه کنیم به این متن صریح و آموزنده: "امپریالیسم با تکامل و ادامه مستقیم خواص بنیادی سرمایه داری بطور اعم، پدید آمد. ولی سرمایه داری فقط در مرحله معین و بسیار پیشرفته تکامل خود، به امپریالیسم سرمایه داری بدل شد و این هنگامی بود که جریان تبدیل برخی از خواص بنیادی سرمایه داری به ضد خود این خواص، آغاز گردید و علایم مشخصه دوران گذار از سرمایه داری به فرماسیون اجتماعی - اقتصادی عالیتر شکل گرفت و کاملاً نمودار شد. نکته ای که از نظر اقتصادی در این روند جنبه اساسی دارد آن است که رقابت آزاد سرمایه داری جای خود را به انحصارهای سرمایه داری میدهد..." (امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری ص 107) از محتوای این متن معلوم است که: امپریالیسم خلاف برداشت چپ ما، نه سیاست خارجی کشورهای بزرگ سرمایه داری و نه هم همان غارتگری، چپاولگری و تجاوز دوران سرمایه داری رقابت آزاد؛ بلکه امپریالیسم محصول یک جریان تراکم، تکامل و تبدیل کمیت به کیفیت و تغییر برخی خواص بر ضد خود، یعنی حرکت از یک دوران رقابت آزاد که عنصر مرکزیش صدور کالا بود بیک نظام بالاتر با ماهیت و ساختار خاص اقتصادی - اجتماعی انحصاریست که عنصر مرکزیش صدور سرمایه است، میباشد. و باز، توجه کنیم به یک متن آموزنده دیگر: "سیاست استعماری و امپریالیسم پیش از مرحله امروزی سرمایه داری و حتی پیش از سرمایه داری نیز وجود داشته است. روم باستان که بر بنیاد بردگی استوار بود، سیاست استعماری و امپریالیستی اعمال میکرد. ولی اظهار نظرهای کلی در باره امپریالیسم

که در آن تفاوت بنیادی میان فرماسیون های اقتصادی - اجتماعی از یاد میروند یا تحت الشعاع قرار میگیرد، ناگزیر مبتذلات پوچ یا لاف زنی های نظیر مقایسه "روم کبیر با بریتانیای کبیر" از کار در میآید. حتی سیاست استعماری سرمایه داری در مراحل پیشین آن با سیاست سرمایه مالی تفاوت ماهوی دارد" (همان اثر، ص 100) دقیقاً اگر دوستان چپ ما به ادبیات بکار رفته در بریده فوق متوجه شوند، بسادگی در مییابند که عام گویی و کلیشه سازی در مورد سیاست استعماری، استثمار و امپریالیسم، چیزی در حد یک ساده نگری مسخره از آب درمیآید. چپاول و غارت ثروت ملل، سیاست استعماری و امپریالیستی، تجاوز و نقض استقلال سیاسی سایر کشورها، جزء خصایل قدیمی ترین امپراتوری ها، مثل روم باستان و امپراتوری های دوران سرمایه داری هم بوده؛ ولی تعمیم این خصایل، بدون در نظر داشت تفاوت های اساسی در بافت های اقتصادی - اجتماعی هر دوران، مثل یک سان دانستن خصایل مرحله سرمایه داری با خصایل مرحله امپریالیسم، بناءً برجسته ساختن مسئله ملی، بلند کردن شعار استقلال، وطن و ندیدن تقابل کارمزدی و سرمایه امپریالیستی که اساس مبارزه دوران ماست. جز یاهه گویی و سردادن شعارهای بیهوده چیزی دیگری نیست.

امپریالیسم یا سرمایه مالی که مرحله انحصاری سرمایه داریست خصلت اساسیش - توجه شود میگوییم خصلت اساسیش - نه صدور کالا، نه تجارت، نه سلب استقلال سیاسی ملل و نه هم انتقال مواد خام است، زیرا امپریالیسم در پی ارزش مصرف نیست. بلکه خصلت اساسی امپریالیسم صدور سرمایه به کشورها برای کسب سود مافوق سود یعنی ارزش اضافی بیشتر از نیروی کار ارزان نسبت به ارزش اضافی در کشورهای خودشان است. دقیقاً امپریالیسم سرمایه داری با رقابت آزاد نیست. اما امپریالیسم در موارد خصلت خود با رقیبانش با شدیدترین شکل (زورگویی) رقیب جدی است. اگر امپریالیسم با صدور سرمایه مالی به هدف (کسب سود مافوق سود) نرسد، برای رفع مانع به پشتیبانی از سرمایه مالی ارتش گسیل مینماید (به افغانستان و عراق)؛ ولی هدف همان کسب

ارزش اضافه است نه تجارت کالا، غارت مواد خام و توسعه طلبی. به عبارت ساده، امپریالیسم حرکت سرمایه مالی تراکم یافته از کشورهای بزرگ سرمایه داری که ساحه کشیدن ارزش اضافی از کارگران داخلی و انباشت در آنجا برایش تنگ شده به کشورهای بیست که دارای نیروی کار ارزان و ساحه انباشت است، میباشد. بسانی که در فوق هم اشاره شد، همین خصلت تعیین کننده امپریالیسم است، که پوپولیست ها نادیده میگیرند و بجای این با پیروی از کائوتسکی مسئله ملی در کشورهای زیر سلطه را برجسته ساخته به نادرستی نتیجه میگیرند که: بخشی از سرمایه خودی (متوسط و خرده) با امپریالیسم در تضاد است بناءً ملی و مترقی است باید با این بخش سرمایه جبهه متحد ساخت و علیه امپریالیسم مبارزه کرد. خلق گرایان این را درک نمیکنند که: امپریالیسم سرمایه انحصاری جهانی دارای حاکمیت قانونمند مخصوص بدوران خود است که تمام واحدهای سرمایه وابسته در کشورهای تحت سلطه (افغانستان) در تابعیت منضبط این قانون عمومی به فعالیت (تولید، تجارت، ربا خوری و...) میپردازند، نه مستقل از این قانون عمومی انحصاری (امپریالیستی).

در افغانستان هیچ واحد سرمایه داخلی نیست که جدا از قانون عمومی و نیاز سرمایه انحصاری دست به تولید و باز تولید بزند یا نرخ سود را تعیین نماید، و یا هم وارد بازاری خارج از سلطه امپریالیسم برای انباشت گردد. زیرا هر بازار داخلی در کشورهای زیر سلطه، یکی از حوزه های تولید و باز تولید سرمایه انحصاریست.

پس هیچ واحد سرمایه داخلی با تمام داد و فریاد ملی بودنش، قادر نیست خارج از قانون عمومی سرمایه انحصاری عمل نماید. لذا، کلیه واحدهای سرمایه داری افغانستان اعم از خرده، متوسط و بزرگ بر مبنای حد انباشت سرمایه هایشان در ارزش اضافی ای که در افغانستان تولید میشود، با امپریالیسم شریک اند. و تقسیم اجتماعی کار که در کشورهای نظیر

افغانستان بین واحد های داخلی و خارجی صورت میگیرد، نیز بنا به نیاز سرمایه انحصاری صورت گرفته نه به خواست واحدهای سرمایه وابسته داخلی به همین سان تولید انواع کالاها. از این رو، هر واحد سرمایه داخلی اگر نتواند و یا نخواهد خود را در قانونمندی سرمایه امپریالیستی عیار سازد، مطابق قانون عام سرمایه داری، کوسه ها ماهی ها را می بلعد. پس هر واحد سرمایه وابسته جبراً تابع قانون عام بوده سعی مینماید در مجموع ارزش اضافی تولید شده سهمی داشته باشد. بناءً، سرمایه انحصاری و سرمایه داخلی افغانستان مشترکاً میکوشند که نیروی کار را هرچه ارزانتر تولید و باز تولید کنند. هر اندازه که بازار کار از کارگران مملو و فقر زحمتکش بیشتر باشد، نرخ استثمار (فیصدی ارزش اضافی) بلند رفته از یکطرف به سود سرمایه داخلی افزوده میگردد، از طرف دیگر امپریالیسم که در پی کسب سود مافوق سود است، به هدف میرسد. سرمایه انحصاری این سود مافوق سود را گذشته از انباشت صرف شکل دادن قشر اشرافیت کارگری و حفظ و پالایش دموکراسی در کشورهای خود میکند تا جلو خیزش های کارگری را در کشورهای خودشان گرفته باشند. لذا، وابستگی سرمایه ها در کشورهای زیر سلطه با امپریالیسم اساساً وابستگی در استثمار طبقه کارگر است نه در وابستگی پول، مواد خام و وسایل تولید. با این محاسبه ساده، وجود فقر و وجود دیکتاتوری در کشورهای زیر سلطه بنیاد مادی شکل گرفتن قشر اشرافیت کارگری و حفظ دموکراسی در کشورهای امپریالیستی است.

امپریالیسم با صدور سرمایه نه تنها در ساحه اقتصاد کلیه واحد های سرمایه را در کشورهای زیر سلطه نظیر افغانستان تابع قانون سرمایه انحصاری میسازد، بلکه حاکمیت انحصاری رونیای سیاسی (دولت) و ایدئولوژی (قوانین، مطبوعات، دموکراسی کاذب و دم بریده، انتخابات، حقوق بشر، جرگه ها، شورا ها، خرافه های اجتماعی و ...) را نیز برای کنترل، تحمیق و سرکوب طبقه کارگر، تولید مینماید؛ این رونیای تولید شده نه تنها در خدمت امپریالیسم بلکه در خدمت یک یک واحدهای سرمایه وابسته داخلی نیز است.

شاید دوستان ما فکت بیآورند که امریکا و اروپایی ها تا هنوز در افغانستان سرمایه تولیدی ای برای کسب سود مافوق سود نه انباشته اند؛ اما درک دوستان ما که از سرمایه گذاری و امپریالیسم در حد درک کارشناسان میزهای گرد بازار مطبوعات است، این را نمیدانند که: قبل از آغاز پروسه تولید ضرورت به زیر ساخت ها است. چین برای این که از 10000 کارگر در معدن مس عینک ارزش اضافی بکشد قبلاً باید چند میلیارد دالر را برای زیر ساخت های این پروسه (سرک، خانه، انرژی و خط ریل) بمصرف برساند. ایجاد دولت افغانستان، ساخت جاده ها، خط ترن، طرح ایجاد راه ابریشم، تجمع پول های غیر فعال در بانک ها، تقویه سکتور خصوصی و حتی پروژه های معارف و صحت همان سرمایه گذاری امریکا و شرکاء برای کشیدن ارزش اضافه از هشت و نیم ملیون نیروی کار ارزان افغانی در منابع رو زمینی و زیر زمینی افغانستان در آینده است نه "چپاول" مواد خام. بستن پیمان استراتژیک امریکا، هند و در آینده فرانسه، انگلستان، آستریا و اتحادیه اروپا با نماینده سرمایه داخلی (دولت افغانستان)، فقط و فقط برای کسب سود مافوق سود است. از همین روست که طبقه سرمایه دار پاکستان را در حد جنون دیوانه ساخته، خود را به آب و آتش میزند انسان میکشد تا مگر از این نم (ارزش اضافی و بازارهای افغانستان و آسیای میانه) کلاهی بر سر داشته باشد.

اگر رابطه سرمایه های وابسته با امپریالیسم، نه رابطه کارمزدی با سرمایه امپریالیستی بلکه روابط پولی، وسایل تولید و کالای دیگر در نظر گرفته شود (تیوری خلق گرایان)، تنها اقتصاد کالایی در نظر گرفته شده است نه اقتصاد امپریالیستی.

بازار کشورهای زیر سلطه، چراگاه های مساعد برای چاق شدن (تولید سود مافوق سود) یابو های (واحد های) سرمایه امپریالیستی است، یعنی امپریالیسم سرمایه صادر میکند تا از نیروی کار ارزان کارگران این حوزه ها ارزش اضافی بکشد سرمایه خود را چاق بسازد نه اینکه تجارت کند و مواد خام انتقال دهد. پس رابطه امپریالیسم با سرمایه

وابسته در کشورهای زیر سلطه یک رابطه کارمزدی سرمایه است و تبارزش همان تقابل کارمزدی و سرمایه، نه "کشف بزرگ" پوپولیست ها یعنی تضاد بین خلق و امپریالیسم، زیرا تمام واحدهای سرمایه در کشورهای زیر سلطه در نفع و نقص استثمار از نیروی کار ارزان کارگران، با واحد های انحصاری سرمایه شریک اند. پس "ملی و مترقی بودن سرمایه های خرد و متوسط" در چیست؟

راه مبارزه علیه امپریالیسم:

راه مبارزه علیه امپریالیسم از راه مبارزه علیه شیوه تولید سرمایه و مناسبات حاکم بر این سیستم در کل، جدا نیست. طبقه کارگر و بشریت زمانی از استثمار (بردگی مزدی)، از خود بیگانگی، تحقیر و اوهام رها میگردد که شیوه تولید استثمار و مناسبات غیر انسانی مبتنی بر این شیوه، کاملاً نابود گردد. تا زمانی که یک اقلیت کوچک اکثریت ثروت و سرمایه را قبضه کرده، اکثریت انسان ها را استثمار میکند، هیچگاه حرفی از دنیای آزاد و انسان آزاد نمی تواند در میان باشد. ستم و استثمار از جانب هر که باشد ستم و استثمار است، برای کارگر و زحمتکش افغانستانی فرقی ندارد که از طرف امریکایی به بردگی مزدی و زحمت کشیده می شود یا از طرف افغانی، آنچه برای کارگر و زحمتکش مطرح است رهایی از ستم و استثمار است. پس تیوری، علیه امپریالیسم مبارزه کردن، ولی ستمگر و استثمارگر خودی را "ملی و مترقی" خواندن و با وی طرح "جبهه متحد" ریختن، تیوری بی نهایت ارتجاعی، جان و جگر شدن با سرمایه خودی و تقدیس بی پرده استثمار کارگران است. حال، اگر دوستان عموم خلقی ما اندکی به خود زحمت بدهند با مطالعه امپریالیسم از موضع طبقه کارگر نه از موضع خود (خرده بورژوازی)، بین سرمایه، سرمایه داری و امپریالیسم تفاوت کیفی قایل شوند و خاک روبه ها را از دیدگاه خود برونند، به نفع جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

آشتی با سرمایه داخلی آشتی با امپریالیسم است.

حقایق که برای کارگر دانستنش حتمی است

به اجازه پوئل لافارک

در ماه، وقتی که حقوق مدیران و سرکارگران را هم حساب کنیم.

نشریه کارگر: پس صد کارگری که در کارگاه کار می‌کنند، روی هم یک صدوهشت هزار مزد میگیرند؛ تازه به طور بخور و نمیر هم زندگی میکنند؛ در حالی که سرمایه دار صد هزار افغانی را بدون انجام هیچ کاری به جیب می‌زند. فکر میکنی، که این صد هزار از کجا آمده؟

کارگر: از آسمان که نیامده، من هیچ وقت باران «افغانی» ندیده ام.

نشریه کارگر: این کارگران این کارگاه هستند، که نه تنها 3600 افغانی در ماه حقوق خود را ایجاد کرده اند، بلکه به علاوه، صد هزار سود سرمایه دار را - که بخشی از آن را برای خرید ماشین آلات کارگاه استفاده کرده - تولید کرده اند.

کارگر: این را کسی نمی‌تواند انکار کند.

نشریه کارگر: پس این کارگران هستند، که پولی را تولید کرده اند که سرمایه دار صرف خریداری ماشین آلات جدید می‌کند. و این مدیران و سرکارگران، بردگان مزدی مانند خود شما هستند، که تولید را هدایت میکنند. پس نقش سرمایه دار در این میان چیست؟ او واقعا به چه دردی می‌خورد؟

کارگر: او فقط به درد استثمار کارگران می‌خورد.

نشریه کارگر: بهتر است بگویید، که به درد غارت کارگر می‌خورد. این خیلی روشن تر و دقیق تر است.

نشریه کارگر: ولی اگر این کارگراند، که کارگاه را ساخته اند، ماشین آلات را ساخته اند و مواد خام را تولید کرده‌اند؛ اگر این کارگراند، که تداوم کار ماشین آلات را ممکن می‌سازند؛ و مدیران و سرکارگران اند، که کار را هدایت میکنند، پس به اصطلاح صاحب کارخانه چه کاری را انجام می‌دهد؟

کارگر: هیچ چیز، به جزء استخاره کردن!

نشریه کارگر: اگر راه آهنی به مقصد گره ماه موجود بود، ما میتوانستیم مالکان وسایل تولید را سوار آن کنیم و بدون بلیط برگشت به آن جا بفرستیم. و در آن حالت هم، کار بافندگی شما، ریسندگی همسرتان، و قالبسازی پسران، درست مانند سابق، ادامه مییافت.

راستی، آیا شما میدانید سودی که صاحب کارخانه در اخیر به جیب زده، چقدر بوده؟

کارگر: به محاسبه ما، او می‌بایست صد هزار افغانی به دست آورده باشد.

نشریه کارگر: روی هم رفته او چه تعداد کارگر زن، مرد، و بچه را در کارگاه به کار گرفته است؟

کارگر: صد نفر.

نشریه کارگر: آنان چه مقدار حقوق می‌گیرند؟

کارگر: به طور متوسط 3600 افغانی

کارگر: نه، امکانش خیلی کم است. از طریق به کار کشیدن ماست، که میلیونهایش را به دست آورده است.

نشریه کارگر: پس او از طریق مفتخوری پولدار شده است؛ این تنها راه ثروتمند شدن است. آنان که کار میکنند، صرفا به آن اندازه درآمد دارند که بتوانند با آن زنده بمانند.

ولی به من بگو، که اگر شما و کارگران همکارتان کار نمی‌کردید، آیا ماشین آلات اربابان زنگ نمیزدند؟ حشرات، پنبه‌اش را نمی‌خوردند؟

کارگر: بلی، اگر ما کار نکنیم، همه چیز درون کارگاه داغان و خراب خواهد شد.

نشریه کارگر: پس شما با کار کردن تان، از ماشین آلات و مواد خام لازم، در واقع، برای کار خود نگهداری میکنید.

کارگر: بله، درست است؛ من هیچ گاه فکر این را نکرده بودم.

نشریه کارگر: آیا ارباب تان مراقب آن چه در کارگاهش می‌گذرد، هست؟

کارگر: نه چندان؛ او در روز فقط یک گشتی در کارگاه میزند، تا ما را در هنگام کار ببیند. ولی از ترس این که شاید دستهایش کثیف شود، آنها را حتا از جیبهایش بیرون نمی‌آورد.

در کارگاه ریسندگیی که همسر و دخترم کار میکنند، کارفرما هیچ گاه دیده نمیشوند، با وجود این که چهار نفر هستند. در کارخانه ذوب فلز که پسرم در آن کار می‌کند، مالک کارخانه نه فقط هیچ گاه دیده نمیشوند، بلکه شناخته شده هم نیستند؛ حتا سایه شان در «شرکت با مسئولیت محدود»، که صاحب کارخانه است، هم دیده نمیشود. فرضا اگر

شما و من صد افغانی پس انداز داشته باشیم، میتوانیم یک سهم در کارگاه بخریم و یکی از این اربابان بشویم، بدون این که هیچ گاه پیمان را در آن جا بگذاریم.

نشریه کارگر: پس چه کسی امور را در این محل، که به این اربابان سهامدار متعلق است، اداره و نظارت می‌کند؟ و یا در کارگاه شما، که یک ارباب دارد، چه کسی این کار را بر عهده دارد؟

کارگر: مدیران و سرکارگران.

کارگر: اگر صاحبان کارخانه نباشند، چه کسی به من کار می‌دهد؟

نشریه کارگر: این سؤالی است، که مرتب از من پرسیده میشود؛ بگذار آن را بشکافیم. برای این که کاری انجام شود، سه چیز لازم می‌باشد: یک کارگاه، ماشین آلات، و مواد خام.

کارگر: درست است.

نشریه کارگر: چه کسانی کارگاه را می‌سازند؟

کارگر: بنایان، یعنی کارگران ساختمانی ماهر که زیر نظر معمار یا مهندسان کارهای ساختمانی انجام می‌دهند.

نشریه کارگر: چه کسانی ماشین آلات را می‌سازند؟

کارگر: مهندسان یعنی کارگران یخن سفید.

نشریه کارگر: چه کسانی پنبه را که شما میریسید، کاشتند؟ چه کسانی پشمی را که همسرتان میریسنند، و قالبین می‌بافند و می‌چیدند؟ و چه کسانی فلزات معدنی را که پسران بر سندان کوبیدند، حفاری کردند؟

کارگر: کشاورزان، چوپانان، معدنچیان؛ کارگرانی همانند خودم.

نشریه کارگر: پس شما، همسرتان و پسران فقط زمانی میتوانید کار کنید، که تعدادی دیگر از کارگران نقدا به شما ساختمانها، ماشین آلات، و مواد خام را عرضه کنند.

کارگر: بلی، همین طور است؛ من نمی‌توانم بدون پنبه و دستگاه بافندگی، جاکت و لیف بیافم.

نشریه کارگر: خُب، پس این سرمایه دار یا ارباب نیست که به شما کار میدهد، بلکه بنا، مهندس و شخمزن است. آیا شما میدانید، که ارباب شما چگونه تمامی اشیایی که شما برای کارتان نیاز دارید را فراهم کرده است؟

کارگر: مالک، آنها را خریده است.

نشریه کارگر: ولی چه کسی این پول را به او داده است؟

کارگر: من چه می‌دانم. از پدرش یک مقدار پول به او ارث رسیده و حالا یک میلیونر شده.

نشریه کارگر: آیا او این میلیونها پولا را به خاطر کار با ماشین آلاتش و ریسندگی پنبه به دست آورده است؟

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر

شماره تلفون: 0798544339

ایمیل آدرس: kargar.af@gmail.com

پوست بکس: 10072 کابل دهبوری